

معیارهای قابل قبول محافل رسمی ادبی حفظ کند. اما، در عصر صفویه، به دلیل محفلی شدن ادبیات و باز شدن پای کسبه و محترفه که بهره چندانی از فنون ادبی و هنجارهای آن نداشتند، بخش اعظم فضای ادبی اصفهان به اشغال خیل آفرینندگان شبه ادبیات درآمد. از این رو، شاعران و ادیبان، تنها پس از شکوفایی در خارج از حوزه اصفهان بود که به اصفهان بازمی‌گشتند و مقیم می‌شدند.

شیرین عزیزی مقدم

نواحی هند از جمله، رامپور، آود، حیدرآباد، ملتان، لاهور، عظیم‌آباد، کرناتک زبان و ادبیات فارسی هم‌چنان جایگاه بلند خود را در هند حفظ کرد.

در قرن نوزدهم، با تسلط انگلیسیها بر هند، با رواج زبان فارسی مقابله شد. مع‌الوصف، در نیمه اول قرن نوزدهم، شاهد ظهور آثار برجسته‌ای به زبان فارسی در هند هستیم و نویسنده در این مقاله، به شرح همین جریان پرداخته است.

از میان حوزه‌های عمده فعالیت‌های فرهنگی در نیمه اول قرن نوزدهم می‌توان به خلق آثار منظوم و مثنوی، ترجمه آثار، تاریخ‌نویسی، تذکره‌نویسی، فرهنگ‌نویسی و نامه‌نگاری به زبان فارسی اشاره کرد.

غالب دهلوی، مؤلف قاطع برهان؛ مؤمن خان مؤمن، شاعری که برای اولین بار علیه سلطه انگلیس در هند شعر گفت؛ محی‌الدین شایق؛ صهبایی؛ و شاه‌نواز احمدنیز بریلوی از شعرای بزرگ و چیره‌دست این دوره بوده‌اند. در این دوره، بسیاری از داستانهای هندی به شعر و نثر فارسی درآمد. نفوذ و اعتبار زبان فارسی در این دوره حتی برخی از اروپائیان ساکن هند را بر آن داشت که به فارسی شعر بگویند. در همان حال، برخی از شاعران ایرانی‌الاصیل این دوره، علاوه بر فارسی، به اردو شعر می‌گفتند.

از دیگر فعالیت‌های فرهنگی در این دوره، نگارش تاریخ‌های عمومی جهان، تاریخ‌های هند و نواحی آن و سرگذشت برخی از خانواده‌های سلطنتی به زبان فارسی بود. در این زمینه، از منابع و مآخذ به زبانهای غیر از زبان فارسی نیز استفاده شده است. انتقاد شدید و نیش‌دار از اوضاع سیاسی و اجتماعی و حاکمان زمان نیز در

قاسمی، شریف حسین، «بررسی انتقادی زبان و ادبیات فارسی در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی در هند»، *نامه انجمن*، سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۸-۳۹.

در این مقاله، که خلاصه پایان‌نامه دوره دکتری نویسنده است، وضعیت زبان و ادبیات فارسی در هند در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی وصف شده است. مؤلف به سابقه طولانی حضور زبان و ادبیات فارسی در هند اشاره و آثار برجسته فارسی در حوزه‌های ادبی و تاریخی و عرفانی را به اختصار معرفی و نقد می‌کند.

زبان و ادبیات فارسی، هم‌زمان با استقرار غزنویان در لاهور و سپس با تلاش غوریان و تأسیس اولین حکومت مسلمانان در دهلی، مورد توجه قرار گرفت و تا اواخر قرن نوزدهم میلادی هم‌چنان موقعیت خود را حفظ کرد. در سراسر این دوره، فارسی زبان رسمی غالب دربارها بود. افول سلسله‌های بزرگ و حکومت‌های مرکزی مقتدر و تشکیل حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل در

نوشته‌های فارسی این دوره دیده می‌شود. فراست‌نامه، تألیف دین محمد به فارسی، یکی از این نوشته‌هاست که عقب‌ماندگی هندوها در شئون گوناگون، در آن، بررسی شده است. از دیگر نوشته‌های مورد توجه در این دوره سفرنامه‌های فارسی است که از لحاظ تاریخی و اجتماعی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارند. از میان این سفرنامه‌ها می‌توان به مآثر عزت‌الله و زبدة‌الاجبار فی سوانح الاسفار اشاره کرد.

تذکره‌نویسی در حوزه‌های متعدد نیز در این دوره رواج یافت و تذکره‌های متعددی در احوال و آثار شاعران و عارفان و علما و خوشنویسان و امیران پدید آمد.

همچنین، در این دوره مجموعه‌هایی از نامه‌های فارسی از برخی از نامه‌نگاران و مشاهیر گردآوری شد. آثاری از زبانهای پنجابی، هندوستانی و انگلیسی نیز به فارسی ترجمه شد که از جمله آنهاست: ترجمه مجدد الف لیل به قلم اوحد ابن احمد بلگرامی و محمدباقر خراسانی.

در زمینه فرهنگ‌نویسی، از هفت قلم، فرهنگ حسینی، غیاث‌اللغات، نخبة‌اللغات، فرهنگ فرخی، نفایس‌اللغات، فرهنگ جعفری، تسهیل‌اللغات، خزینه‌الامثال، بهار عجم و قاطع برهان باید نام برد. فرزین قبادی

قلاوندی، زیبا، «کُنْج و تُرنِج»، نامه پارسی، سال نهم، شماره اول، بهار ۱۳۸۳، ص ۶۷-۷۸. این مقاله به بررسی واژه «کُنْج» در بیت

اگر تندبادی برآید ز کُنْج
به خاک افکند نارسیده ترنج
از داستان «رستم و سهراب» شاهنامه فردوسی اختصاص یافته است.

درباره این واژه تاکنون نظرهای گوناگونی ارائه شده است. یحیی ماهیار نوابی صورت صحیح تلفظ این واژه را «کُنْج» معرّب «کُنْگ»، نام خاص سرزمینی شامل دو ناحیه سغد و توران، دانسته است. مهری باقری و منوچهر امیری آن را «کُنْج» در معنای «گوشه» خوانده‌اند. محمد دبیرسیاقی، پس از بررسی این واژه در فرهنگهای فارسی، آن را «کُنْج» صورتی از «کُنْگ» به معنی «شاخه درخت» یا «شاخه بلند» گرفته است. جلیل اخوان زنجانی، با بررسی گویش زنجان و برخی آبادیهایش، آن را «کُنْج» به معنی «ساقه درخت» شمرده است. جلال خالقی مطلق، محمدجعفر یاحقی و منصور رستگار فسایی آن را «کُنْج» خوانده و «گوشه» معنی کرده‌اند. نگارنده مقاله، پس از طرح تفصیلی این نظرها و دلایل آنها، «کُنْج» را به همان معنای «گوشه» گرفته و با استدلالهایی تحلیلی دیگر را مردود خوانده است. از جمله، نظر ماهیار نوابی («کُنْج»، نام سرزمین خاص) را با فضای شعر که ناگهانی بودن مرگ - نه فقط مرگ سهراب - را می‌خواهد القا کند ناسازگار می‌شمارد.

زیبا قلاوندی، سرانجام، بر معنایی که اسدی طوسی در لغت فرس آورده («بیغوله»، «گوشه») صحه می‌گذارد.

وی، در اثبات این نظر، شواهد دیگری از شاهنامه از دو واژه «بیغوله» و «کُنْج» می‌آورد و نتیجه می‌گیرد که حالت پنهانی در واژه «کُنْج» عمیق‌تر است.